

تاریخ

دانش راهبردی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

یادداشت سردیو

«راهبرد» که فضلالی فارسی دان برای ترجمه «استراتژی» در نظر گرفته‌اند، به طراحی‌ها و مدیریت‌های کلان در جوامع انسانی نظر دارد. واژه استراتژی به زبان لاتین متعلق است و رومیان در عصر باستان آن را برای فرمان‌دهی جنگ‌های بزرگ و طولانی مدت به کار می‌بردند. کسانی را که فرمان‌دهی چنین جنگ‌هایی را بر عهده داشتند، «استراتژ» می‌نامیدند و برنامه جامع و کلان‌نگر آن‌ها که خود مشتمل بر اقدامات بسیار و عملیات کوچک‌تر و متعدد بود، استراتژی خوانده می‌شد. هر استراتژیست که می‌خواست با دشمنی بزرگ روبه‌رو شود و در سرزمین‌های دور حرکت کند و برای مدتی طولانی نیروهای خود را به سوی پیروزی هدایت کند، باید به مسائل گوناگونی چون جغرافیا، تدارکات، روحیات، تسلیحات و... توجه می‌کرد. در این میان، به سابقه و تاریخچه جنگ‌های مشابه، سرگذشت طرف مقابل، خصوصیات تاریخی ملت خویش و اموری از این قبیل نیز توجه دقیق صورت می‌گرفت. زیرا با شناخت تاریخ هر ملت و کشوری، با آگاهی و برنامه‌ریزی دقیق‌تری با آن روبه‌رو می‌شدند.

در واقع، چون کاری که استراتژیست بر عهده داشت، بزرگ و سرنوشت‌ساز بود. بدون شک نتایج آن اعم از شکست یا پیروزی، در تاریخ ثبت می‌شد. چنان‌که رومیان به یادبود چنین لشکرکشی‌هایی، طاق‌های نصرت و یا ستون‌های پیروزی بر پا می‌کردند. در همان حال، می‌دانیم که انجام کارهای بزرگ و قرار گرفتن نام یک شخص در کنار نام بزرگان در کتاب‌های تاریخ، مستلزم آشنایی با اقدامات بزرگان پیشین و توجه در چگونگی اندیشه و عمل آن‌هاست. به همین دلیل، استراتژیست‌ها با مطالعه تاریخ و توجه در اعمال بزرگان و در نظر گرفتن کارهای بزرگ و به تعبیری به یاد ماندنی در تاریخ، به چنین درجه‌ای می‌رسیدند. چنین افرادی با پشت سر گذاشتن روزمرگی و عدم اعتنا به اموری بی‌ارزش و کوچک، اندیشه و توان خود را صرف انجام کارهای بزرگ با برنامه‌ای مشخص می‌کردند.

به باور رومیان، «کسب افتخار» بزرگ‌ترین هدف هر استراتژیست در خدمت به روم بود و در اندیشه ایرانیان که استراتژ را سپهدار می‌خواندند، «کسب نام نیک» هدف اصلی بود. نام نیک که با خدمت به ملت و شکور به دست می‌آمد، در واقع با قرار گرفتن در صف نیکی‌ها در تقابل بدی‌ها به دست می‌آمد و برای همیشه در خاطره‌ها، حماسه‌ها و تاریخ‌ها می‌ماند. لذا چنین کسانی، با انجام کاری تاریخی، نام و شرح کارهایشان در تاریخ



**تاریخ علمی است که به «زمان»
به صورت «بلندمدت» می نگرد.
همین «زمان بلند» مورد نظر
تاریخ نگاری، به طور کامل آن را با
استراتژی که تأثیر طولانی مدت
کارها و برنامه‌ها و نیز نتایج پایدار
آن‌ها را مدنظر دارد، یکسان
می‌سازد**

ثبت می‌شود. این نشان می‌دهد که اندیشه‌ها و اعمال راهبردی، چه در انجام و چه در سرانجام، ماهیتی تاریخی دارد.

انطباق اندیشه‌ها و اعمال راهبردی با دانش تاریخ را می‌توان به سادگی و آسانی چنین یافت که تاریخ، علمی «جامع» است و همه جنبه‌ها و جلوه‌های زندگی انسان را در خود دارد. چنان‌که در استراتژی نیز چنین است. هم‌چنین، تاریخ علمی است که به «زمان» به صورت «بلندمدت» می‌نگرد. همین «زمان بلند» مورد نظر تاریخ نگاری، به طور کامل آن را با استراتژی که تأثیر طولانی مدت کارها و برنامه‌ها و نیز نتایج پایدار آن‌ها را مدنظر دارد، یکسان می‌سازد. بدین ترتیب، می‌توان این نتیجه‌گیری را پیش رو داشت که تاریخ دانشی استراتژیک است و کسانی که درکی صحیح و احاطه‌ای کامل بدان دارند، همواره از نگاهی استراتژیک (بلند مدت و جامع) از امور برخوردار می‌شوند. از این روست که همواره کسب دانش تاریخی و بهره‌مندی از تجارب بزرگان در تاریخ و یا اطلاع از چگونگی وقایع بزرگ، برای مدیران هر جامعه و به‌خصوص سیاست‌مداران لازم است. در دنیای امروز، استراتژی فقط به امور نظامی مربوط نیست. بلکه در همه جوامع، مراکزی برای مطالعات راهبردی وجود دارد که بخش عمده تحقیقات آن درباره امور غیرنظامی است. زیرا جوامع دنیای امروزی نیازهای متنوع و گسترده‌ای دارند که فقط با مطالعات دقیق و همه جانبه و در همان حال با در نظر گرفتن زمان‌های بلند مدتی که در پیش رو دارند، می‌توانند به خواسته‌های خود که همان توسعه و پیشرفت است، نایل شوند. مسائلی مانند جمعیت و افزایش و کاهش آن، حفظ منابع آب و خاک، مدیریت تولید و مصرف انرژی، مشکلات زیست‌محیطی، بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت همگانی، توسعه ارتباطات و بسیاری از امور دیگر، با برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و با محاسبات آماری و تحلیل شرایط موجود و طراحی شرایط مطلوب و نیز تشخیص و تعیین مراحل و منازلی که می‌توان بدان دست یافت، قابل مدیریت هستند. بخشی از این مطالعات، بر گذشته تاریخی یک ملت و شناخت استعدادها و امکانات و تنگناهای آن مبتنی است و بخشی دیگر درک آرمان تاریخی آن است.

سیر تاریخی هر جامعه نشان خواهد داد که رو به سوی کدام آینده باید داشته باشد. این‌که گفته می‌شود گذشته چراغ راه آینده است، ریشه در همین نگرش دارد. نظام تعلیم و تربیت اعم از رسمی و غیررسمی، در هر جامعه، وظیفه آماده سازی نیروی انسانی برای انجام این مهم را بر عهده دارد. هر اندازه که انسان‌ها در نظام تعلیم و تربیت درجات بالاتری را طی و مدارج عالی تری را کسب می‌کنند، توانایی، دانش و بالطبع مسئولیت بیشتری در قبال نگرشی کلان و بلند مدت (راهبردی) در امور اجتماعی پیدا می‌کنند. به قول گذشتگان، هر که داناتر، پیش‌بین‌تر.

به طور معمول، نظام تعلیم و تربیت حدود سی سال را صرف آموزش یک فرد و رساندن او به موقعیتی مؤثر از نظر علمی و عملی می‌نماید، تا او بتواند متقابلاً سی سال خدمت مورد نظر را انجام دهد. بدین ترتیب، در لحظه تولد هر شخص، دستگاه تعلیم و

تربیت باید افقی حداقل شصت ساله را در تشخیص نیازها و برآورد امکانات مدنظر داشته باشد. حال اگر سنین کهولت و بازنشستگی و الزامات آن را هم در نظر بگیریم، این زمان طولانی‌تر نیز خواهد شد. نکته مهم این جاست که در همان دوره سی ساله تعلیمات عمومی و تخصصی، دانشی مانند تاریخ، تجربه‌ای حدود سه هزار سال از تاریخ بشر را در اختیار فراگیرنده قرار می‌دهد.

این تجربه تاریخی سه هزار ساله که مشحون از رویدادهای بزرگ و کوچک، تلخ و شیرین، پیروزی و شکست و ترقی و انحطاط است، بینش بلندنگری را در اختیار مدیران و برنامه‌ریزان آینده هر جامعه قرار می‌دهد. این دوره سی قرن تاریخ تمدن و فرهنگ بشری، به‌طور معمول دورانی را در بر می‌گیرد که جوامع بشری شکل گرفته و سیاست و مدنیت و امثال آن، به‌طور کامل به منصه ظهور رسیده است.

حال اگر تاریخ را در نگاهی وسیع‌تر و بلندتر در نظر بگیریم، از مرز سی قرن نیز خواهد گذشت. امروزه با مطالعات آب و هوایی، کیهان‌شناختی و زمین‌ساختی، علم تاریخ عرصه‌های چند میلیارد سالی و حداقل چند میلیونی را در بر می‌گیرد. مطالعاتی را که در شرایط کنونی زیست کره در قرن بیست و یکم صورت می‌گیرد، بشر بدان نیاز حیاتی دارد. هم‌چنین، مقوله‌ای جهانی مانند تاریخ ابزارسازی بشر که تمدن صنعتی کنونی دنباله آن است، دوره‌ای یک میلیون ساله را از عصر حجر قدیم تا جدید و از عصر آهن تا عصر فضا در بر می‌گیرد. چنین زمان‌های بلند تاریخی، به دانش آموخته تاریخ این بینش را می‌دهد که در هر امری، نظری به ریشه‌ها و در همان حال نتایج بلند مدت آن داشته باشد. این علاوه بر نتایج اخلاقی چون پند و عبرت گرفتن از سرگذشت جوامع اعم از ترقی یا زوال است.

در واقع، تاریخ علاوه بر (زمان) بلندنگری، بر کلیت و تمامیتی از شرایط جوامع در زمان‌های متفاوت مبتنی است که کمتر دانشی از چنین بینشی برخوردار است. از این روست که یافتن علل عظمت یا انحطاط ملت‌ها و دولت‌ها، بر عهده دانش تاریخ دارد. پیشگامان و بزرگان فلسفه تاریخ مانند ویکو، منتسکیو، هگل، اسپینگلا، توبین بی، این‌خلدون، این‌مسکویه و دیگران، در واقع با در نظر داشتن افق بلند آینده جوامع انسانی و دل‌مشغولی نسبت به آن، آرا و نظریات خود را ارائه کرده‌اند. در مقدمه شکل‌گیری فلسفه تاریخ که در صدد کشف قوانین حاکم بر تاریخ برای درک زمان‌های آینده است، کسانی چون **توماس مور، فارابی و افلاطون** قرار داشتند که طرح‌های ایده‌آل برای آینده جوامع بشری را مورد بررسی قرار می‌دادند. چنین اندیشه‌هایی، نشان می‌دهد که نگاه راهبردی تاریخ فقط به گذشته‌ها معطوف نیست، بلکه هدف از بررسی‌های تاریخی، ساختن آینده جوامع و گام برداشتن در مسیری به سوی آینده است که بیشترین تضمین موفقیت را داشته باشد. تحولات جوامع بشری در چند قرن گذشته که بر شرقی و تکامل خواهی و آرمان پیشرفت و توسعه مبتنی بوده، بدین ترتیب چهره بسته است.

هر چند در قرن بیستم و به تبع آن قرن بیست و یکم، طرح‌های رویایی و آرمانی برای آینده تاریخ با کم‌رنگ شدن توجه به فلسفه نظری تاریخ، دیگر چندان مطرح نیست، اما در عوض مباحث آینده‌پژوهی وسعت و دامنه بسیار یافته است. آینده‌پژوهی مجموعه مطالعات همه‌جانبه در تمامی ابعاد و زوایای جامعه بشری است. در این میان، محاسبات آماری جایگاه خاصی یافته است. به‌طور خاص، چنین مطالعاتی در عرصه اندیشه تاریخی، به **Post-Pone** موسوم است که به‌طور معمول بدان «تاریخ فردا» می‌گویند. اما در اصل به معنای مطالبه‌ای است که از آینده داریم. روی دیگر این سخن آن است که آینده از ما چه درخواستی دارد. به تعبیری دیگر، برای ورود به دنیای آینده که الزاماً خواهد آمد، چه تمهیدات و آمادگی‌هایی باید داشت؟ پرسش‌هایی از این دست، عرصه اندیشه تاریخی را در گذشته فراتر برده و از مرزهای زمان حال عبور داده و

از میان دروس گوناگونی که فراگیرندگان بدان می‌پردازند و هر یک حیطه و وظیفه‌ای ادبی، فنی، رفتاری، اخلاقی و... را بر عهده دارند، تاریخ تنها دانشی است که می‌تواند و وظیفه دارد نگاه بلند مدت و کلان (راهبردی) به امور انسانی و اجتماعی را به سازندگان امروز و فردای جامعه اعطا کند



به آینده‌ها کشانده است. آن هم نه فقط آینده نزدیک، بلکه آینده دور. دغدغه‌های مربوط به شرایط زیست کره، آینده جوامع و امثال آن، به تدریج بخش مهمی از اندیشه و دانش تاریخ را به خود اختصاص می‌دهد و کم‌کم از منحصر بودن آن به متخصصان خارج و به صورت نیازی همگانی در آموزش تاریخ جلوه‌گر می‌شود. از میان دروس گوناگونی که فراگیرندگان بدان می‌پردازند و هر یک حیطة و وظیفه‌ای ادبی، فنی، رفتاری، اخلاقی و... را بر عهده دارند، تاریخ تنها دانشی است که می‌تواند و وظیفه دارد نگاه بلند مدت و کلان (راهبردی) به امور انسانی و اجتماعی را به سازندگان امروز و فردای جامعه اعطا کند.

